

بررسی صحت انتساب *خوان/الاخوان* به ناصر خسرو قبادیانی

احسان رئیسی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۱۲۱ تا ۱۳۹)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۱۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۱۵

چکیده

حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی از شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی در سده چهارم و پنجم هجری است. از ناصر خسرو آثار نثر و نظمى برجای مانده که همه آنها را برای ترویج و نشر تعالیم و عقاید اسماعیلیه نگاشته است. به دلیل اینکه در گذر زمان آثار بسیاری به اشتباه به ناصر خسرو انتساب یافته، در صحت انتساب بعضی از آثار مسلم او نیز در سده اخیر تردیدهایی راه یافته است. یکی از این آثار، *خوان/الاخوان* است که در آن در صد بخش (صف) دیدگاه‌های متنوع و متعددی از اسماعیلیه بیان شده است. این پژوهش با استفاده از دو روش: الف. تبیین شیوه علمی ناصر خسرو در تدوین آثار و ب. مقایسه *خوان/الاخوان* با دیگر آثار منشور ناصر خسرو با تکنیک‌های ۱. مشابه‌یابی از طریق متن‌کاوی با استفاده از تکنیک Bag of Word و معیار Cosine؛ ۲. بررسی ویژگی‌های سبکی و زبانی *خوان/الاخوان* و ۳. بررسی ساختار *خوان/الاخوان* ثابت کرده است که گرچه بخش مهمی از *خوان/الاخوان* (سی و هشت صف از صد صف) ترجمه ینابیع ابویعقوب سجستانی است و در واقع محتوا و مطالب این بخش‌ها از ابویعقوب سجستانی است، ولی باتوجه به نشانه‌های زبانی و سبکی *خوان/الاخوان* این اثر از قلم ناصر خسرو تراویده است.

واژه‌های کلیدی: انتساب اثر، سبک‌شناسی، متن‌کاوی، ناصر خسرو، *خوان/الاخوان*.

۱. مقدمه

ناصر خسرو از یک سو در شمار مهم‌ترین نویسندگان و سرایندگان فارسی قرار دارد و از دیگر سو، آثارش از مهم‌ترین منابع آشنایی با عقاید و تعالیم اسماعیلیه است. بر همین اساس، در گذر زمان تحقیقات فراوانی دربارهٔ زندگانی و آثار او انجام گرفته و زوایای مختلفی از شرح حال او تبیین شده است. این پژوهش‌ها هر یک به نحوی کوشیده اند جزئیات زندگی و آثار ناصر خسرو را تبیین کنند، اما به رغم این کوشش‌ها همچنان دربارهٔ ناصر خسرو پرسش‌های اساسی وجود دارد؛ از جمله آنکه تعداد زیادی اثر طی تاریخ به وی انتساب یافته که امروزه می‌دانیم برخی از آنها مسلماً از آثار ناصر خسرو است و برخی دیگر یقیناً از او نیست. دستهٔ سومی هم وجود دارد که هنوز به درستی مشخص نیست آنها را ناصر خسرو نگاشته یا کسی دیگر.

مهم‌ترین دشواری در راه تبیین این موضوعات آن است که آنچه در متون کهن و تذکره‌ها دربارهٔ ناصر خسرو و آثار او آمده، غالباً اعتمادناپذیر است. این موضوع خود دو دلیل دارد:

۱. ردّ و قبول ناصر خسرو از سوی دیگران، از همان ابتدا که به آیین اسماعیلی دعوت می‌کرده، با غلو همراه بوده است؛ برخی به وی اعتقاد فراوان داشتند و بدو می‌پیوستند و بعضی دیگر او را ملحد و کافر می‌دانستند (علوی بلخی، ۱۳۷۶: ۷۳ و جامی، ۱۳۷۹: ۱۳۱). همین موضوع سبب شده که سرگذشت‌هایی مجعول از وی نگاشته شود؛ از جمله کلام پیر (برتلس، ۱۳۴۶: ۱۵۱-۱۵۲) *سفرنامهٔ پامیر* (همان: ۱۵۲) *رسالهٔ الندامة الی زاد القیامة* یا سرگذشت شخصی (ناصر خسرو، ۱۳۶۳: مقدمه) و گوهر ریز (ایوانف، ۱۳۶۳: ۴۳۸) که بخش عمده‌ای از اطلاعات و برداشت‌های ناصواب دربارهٔ زندگانی و احوال ناصر خسرو طی تاریخ از همین آثار آمده است.

۲. اسماعیلیان تشکیلاتی مخفی و پیچیده داشتند و به همین سبب بخش‌هایی از تاریخ و عقاید این فرقه هنوز در پردهٔ ابهام باقی مانده است. زندگانی و شرح احوال ناصر خسرو هم به عنوان حجت اسماعیلیان در جزیرهٔ خراسان از این قاعده مستثنا نیست. بنابر آنچه گفته شد، متأسفانه به رغم جایگاه رفیع ناصر خسرو هنوز تحقیقی جامع و مستوفی دربارهٔ آثار وی انجام نشده است^۱ تا به تمامی و به شکلی روشمند روشن سازد که ۱. آثار مسلّم وی کدام است؟ ۲. آیا صورتی که از آثار مسلّم در دست است، همان است که از قلم ناصر خسرو تراویده یا طی زمان این آثار تغییر کرده، مختصر یا مفصل شده‌اند؟

۳. آثار منسوب به ناصر خسرو کدام‌اند؟ ۴. چرا و در چه زمانی این آثار به ناصر خسرو انتساب یافته است؟ ۵. سیر تطّور انتساب آثار به ناصر خسرو چگونه بوده است؟ و ۶. سیر کتابت نسخه‌های مربوط به آثار ناصر خسرو (مسلّم و منسوب) و سنّت‌های کتابتی و زبانی آنها چگونه بوده است؟

برای پاسخ‌دادن بدین پرسش‌ها ضروری است به‌صورت روشمند و مبتنی بر الگوی تحقیقی مناسب، ابعاد و زوایای این موضوع بررسی شود و تصویر روشنی از تألیفات این شاعر و نویسندۀ اثرگذار سده پنجم هجری به‌دست‌داده شود.

در تذکرها و متون کهن درباره‌ی *خوان/لاخوان* و رد یا تأیید انتساب آن به ناصر خسرو چیزی نیامده است. در تحقیقات معاصر نیز افرادی چون ایوانف آن را جزو تألیفات او به شمار آورده‌اند؛ برای مثال، ایوانف درباره‌ی آثار مسلّم او چنین آورده است: «در اینجا چند کلمه در آثار معتبر او یعنی *خوان/لاخوان*، *زاد المسافرین*، *وجه دین و دیوان* او گفته می‌شود» (ایوانف، ۱۳۶۳: ۴۵۲).

براین اساس، در بین معاصران نیز هیچ‌کس در صحت انتساب *خوان/لاخوان* به ناصر خسرو تردید نکرده است. تنها سیدجعفر شهیدی در مقاله‌ای انتساب این اثر را به وی رد و دیدگاه خود را در این باره چنین تبیین می‌کند: «به دلایلی که این بحث جای ذکر آن را ندارد، در انتساب *خوان/لاخوان* به ناصر تردید دارم، بلکه مطمئنم که از او نیست و شاید این کتاب در دوره حسن صباح یا پس از او نوشته شده باشد» (۱۳۷۲: ۲۲۶). وی هیچ دلیلی برای اثبات مدّعی خود ذکر نکرده است.^۲

پژوهش حاضر با استفاده از روشی تازه و رویکردهایی نو نتایجی مستند و دقیق درباره‌ی *انتساب خوان/لاخوان* به ناصر خسرو به‌دست‌داده است. این پژوهش کوشیده است از دو روش زیر برای اثبات صحت انتساب *خوان/لاخوان* به ناصر خسرو بهره ببرد:

الف. تبیین شیوه علمی ناصر خسرو در تدوین آثارش:

درباره شیوه علمی ناصر خسرو در تدوین آثارش تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است، ولی او در یکی از آثارش روش علمی خود را بیان کرده است. در این مقاله بر مبنای اظهار نظر صریح وی درباره این روش و چگونگی شکل‌گیری *خوان/لاخوان*، صحت انتساب این اثر به وی بررسی شده است.

ب. مقایسه *خوان/لاخوان* با دیگر آثار ناصر خسرو با تکنیک‌های زیر:

۱. مشابه‌یابی از طریق متن‌کاوی با تکنیک *Bag of Word* و معیار *Cosine*:

متن کاوی شاخه‌ای نسبتاً نوین از پژوهش‌های رایانه‌ای و زیرمجموعه داده‌کاوی است و هدف آن استخراج اطلاعات ارزشمند از متن‌های غیرساخت یافته است. این بخش از علوم رایانه خود شاخه‌های متعددی از جمله مشابه‌یابی، دسته‌بندی، خوشه‌بندی، تشخیص احساسات، عقیده‌کاوی، چکیده‌سازی، ترجمه ماشینی و ... دارد. مشابه‌یابی فرآیندی است که در آن از تکنیک‌های متن‌کاوی برای تشخیص شباهت دو یا چند متن با هم استفاده می‌شود. برای شباهت‌یابی متون، روش‌ها و تکنیک‌های متنوعی وجود دارد؛ بعضی از این روش‌ها بر تحلیل ساختار متون و میزان و نحوه تکرار کلمات در آنها بنا نهاده شده‌اند. چنین روش‌هایی در دو مرحله شباهت متون را با یکدیگر می‌سنجند:

۱-۱. ابتدا کلمات متن غیرساخت یافته به شکل اعداد معنادار ذخیره می‌شود. این مجموعه از اعداد را «بردار» می‌نامند. با فرارگرفتن چند بردار در کنار یکدیگر مجموعه‌ای به نام «ماتریس» تشکیل می‌شود. بنیادی‌ترین روش در تبدیل یک سند به یک بردار، روش مخزن لغات (bag-of-n-grams) است که هریس آن را ابداع کرد (ر.ک: هریس، ۱۹۵۴: ۱۴۶-۱۶۲) و مقاله حاضر نیز از این روش بهره برده است. این روش نیز مانند دیگر روش‌ها دستخوش تغییرات زیادی شده است و به فراخور مسئله، شکل‌های مختلفی از آن به کار گرفته می‌شود. در پژوهش پیش‌رو از روش پیشنهادی منینگ (منینگ و همکاران، ۲۰۰۸: ۱۱۸) استفاده شده که روشی ساده و درعین حال کاراست. در این روش به جای اینکه فراوانی واژگان هر سند، بردار ویژگی برای آن سند ایجاد کند، معیار دیگری به نام «tf-idf» به کار گرفته شده است. معیار tf-idf در واقع معرف اهمیت یک واژه در مجموعه‌ای از اسناد است که از ضرب فراوانی هر لغت در معکوس فراوانی در سند ایجاد می‌شود.

۲-۱. بعد از تبدیل اطلاعات متون به ماتریس‌ها، از طریق فرآیند مشابهت‌یابی، این ماتریس‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شوند و میزان شباهت متون با استفاده از الگوریتم‌های ریاضی به شکل عددی نشان داده می‌شود. برای این فرآیند نیز برخی شیوه‌ها وجود دارد که یکی از مطمئن‌ترین معیارها Cosine است. در این تحقیق بعد از تشکیل ماتریس لغات آثار مسلم ناصر خسرو و همچنین خوان‌اللاخوان، این ماتریس‌ها با معیار Cosine با هم سنجیده شده‌اند.

ضروری است یادآوری شود روش‌های دیگری هم برای مشابهت‌یابی متون وجود دارد؛ برای مثال، بعضی از تحقیقات کوشیده‌اند کلمات مشابه و ساختارهای تکراری در متون را براساس شبکه لغات بیابند (جیانگ و همکاران، ۲۰۱۲: ۳۳۶-۳۴۳)، ولی این روش‌ها

به دو دلیل برای سنجش مشابهت *خوان/الاخوان* با دیگر آثار ناصر خسرو مناسب نبوده‌اند: الف. این روش‌ها تنها برای تعداد محدودی از متون که دایره لغات آنها محدود است و ساختاری ساده دارند، کارایی دارند و ب. این گونه روش‌ها برپایه استفاده از شبکه لغات بنا شده‌اند، ولی متأسفانه در زبان فارسی شبکه لغات مربوط به متون کهن زبان و ادب فارسی تولید نشده است.^۳

۲. بررسی ویژگی‌های سبکی و زبانی *خوان/الاخوان*: ویژگی‌های سبکی و زبانی *خوان/الاخوان* براساس ویژگی‌های مربوط به نثر فارسی دوره نخست (برمبنای دیدگاه‌های ملک‌الشعرا بهار و پرویز ناتل خانلری) استخراج و با دیگر آثار منثور ناصر خسرو سنجیده شده است.

۳. بررسی ساختار *خوان/الاخوان*: ساختار *خوان/الاخوان* از حیث شیوه و چگونگی تبویب، تحلیل و نسبت آن با دیگر آثار منثور ناصر خسرو تبیین شده است.

برپایه یافته‌های جدید درباره اینکه بخش مهمی از *خوان/الاخوان* ترجمه کتاب *الینابیع ابویعقوب سجستانی* است و نیز سخنی از ناصر خسرو درباره شیوه علمی او در تألیف و تدوین کتاب‌ها، صحت انتساب *خوان/الاخوان* به وی تحلیل شده است.

۲. انتساب *خوان/الاخوان* به ناصر خسرو

چنان‌که گفته شد، آثار پرشماری به ناصر خسرو منسوب شده است که انتساب بخش قابل توجهی از آنها در پرده ابهام قرار دارد. متون دیگر را که انتسابشان به وی رد نشده است، می‌توان در دو دسته جای داد:

۱. آثاری مانند *زادالمسافر*، *وجه دین*، *جامع‌الحکمتین* و *گشایش و رهایش* که درباره انتسابشان به ناصر خسرو تحقیق خاصی صورت نگرفته و آنها را مسلماً ریخته قلم او دانسته‌اند.

۲. آثاری چون *سفرنامه*، *خوان/الاخوان* و *روشنایی‌نامه* که عده‌ای از محققان درباره صحت انتساب آنها به ناصر خسرو تردید کرده‌اند.

۳. ساختار و محتوای *خوان/الاخوان*

در *خوان/الاخوان* مطالب متنوع و گسترده‌ای درباره موضوعات مختلف کلامی و فلسفی شرح و بیان شده است. *خوان/الاخوان* در صد بخش نظام یافته و ناصر خسرو هر یک از این بخش‌ها را «صف» خوانده است. وی درباره وجه تسمیه و دلیل تألیف کتاب چنین گفته است:

«و اکنون من از آن طعام و شراب، این خون را بیاراستم به گونه‌گونه خورش‌های پاک و میوه‌های با لذت و بویناک و پیش متابعان خداوند سخن‌گویان آوردم، و آن خون، این کتاب است که مر او را *خون/الخوان* نام نهادم؛ بدان چه برو مر طلبکاران حکمت را خوردنی‌های جان‌پرور است و شراب‌های ساقی کوثر، و راست کردم بر این خون از طعام و شراب صد صف بر این ترتیب همچنان‌که بر خون جسمی سرکه و حلوا به یک جای باشد، تا هرکه دست نفس خویش از آرایش خمر شریعت و چربه و گوشت خوکان دین شسته است و معدۀ فکرت را به گوارش پرهیزکاری از اخلاط بی‌پاکی [صح: بی باکی] پاک گردانیده است، از این خون بردارد بهره‌ خویش به زایش دوم، بر اندازه‌ای که تواند بخور [صح: بخورد]، حلال و گوارنده باد او را» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: و).

خون/الخوان مجموعه‌ای از نوشته‌های پراکنده است که تحت یک عنوان گرد آمده است. ناصر خسرو این اثر را به سفره‌ای تشبیه کرده که صد صف از خوردنی‌های متنوع بر آن است و خورندگان (خوانندگان کتاب) می‌توانند به قدر وسع و نیاز خویش از این خوارکی‌ها بهره ببرند. چنین تشبیهی گویای آن است که ناصر خسرو این اثر را به صورتی تألیف کرده که مجموعه‌ای متنوع از مباحث کلامی و فلسفی بدون آنکه ساختار معینی داشته باشد، در اختیار طالبان قرارگیرد. این موضوع باتوجه‌به عبارت «و راست کردم بر این خون از طعام و شراب صد صف برین ترتیب همچنان‌که بر خون جسمی سرکه و حلوا به یک جای باشد» و تشبیه بعضی از مطالب کتاب به سرکه و حلوا کاملاً پذیرفتنی است.

بخش مهمی از *خون/الخوان* ترجمۀ *ینابیع*، تألیف ابویعقوب سجستانی است.^۴ کتاب *ینابیع* چهل ینبوع دارد که ۳۸ ینبوع از آن در ۳۸ صف از صد صف *خون/الخوان* ترجمه و شرح شده است. درباره‌ی این موضوع به تفصیل سخن خواهیم گفت. ناصر خسرو یکی از آثار مهم اسماعیلی را ترجمه کرده و در *خون/الخوان* آورده و البته به شیوه‌ی بسیاری از نویسندگان و شاعران قدیم، بدین موضوع اشاره‌ای نکرده است.

باتوجه‌به اینکه *خون/الخوان* صد صف دارد^۵، می‌توان گفت بخش قابل‌توجهی از *خون/الخوان* به نقل و شرح دیدگاه‌های ابویعقوب اختصاص دارد. احتمالاً نام *خون/الخوان* و وجه تسمیه‌ای که ناصر خسرو برای آن بیان کرده نیز از همین کتاب *الینابیع الهمام* گرفته شده است. در مقدمۀ *ینابیع*، ابویعقوب از «اغذیة روحانی» سخن گفته است (سجستانی، ۱۳۴۰: ۴). گویا ناصر خسرو به این اثر ابویعقوب توجه زیادی داشته؛ بدان جهت که *زاد‌المسافر* را نیز به «چشمۀ آب خوش» تشبیه کرده است (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۴) و بنابراین، می‌توان احتمال داد که در این تشبیه نیز نظری به کتاب *الینابیع* داشته است. درباره‌ی تطبیق این دو کتاب چند نکته مهم یادآوری می‌شود:

- ناصر خسرو در هیچ موضعی از *خوان/الاخوان* و نیز در هیچ یک از دیگر آثارش درباره ترجمه *ینابیع سخن* نگفته است.
- مطالب صف‌های مذکور در جدولی که در ادامه می‌آید، عمدتاً ترجمه دقیق عبارات *ینابیع* و شرح آنهاست؛ برای مثال، در *خوان/الاخوان* گاهی برای شرح مباحث *ینابیع* آیات یا مثال‌هایی افزوده شده است.
- ناصر خسرو از کل کتاب *الینابیع*، یعنی مقدمه کتاب و چهل *ینبوع*، فقط ترجمه مقدمه و *ینبوع*‌های ۳۱: «فی معنی الصلیب للمسیح، علیه السلام» و ۳۲: «فی اتفاق الصلیب مع الشهاده» را نیاورده است.
- در صف ۶۶ ترجمه دو *ینبوع* ۳۸ و ۳۹ آمده است. موضوع این دو *ینبوع* متفاوت از یکدیگر است. در ابتدای صف، ترجمه *ینبوع* ۳۹ را آورده و به یک‌باره در اواسط صفحه ۱۶۵ یعنی از «گوییم که چون خردمند بنگرد» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۱۶۵)، ترجمه بخشی از *ینبوع* ۳۸ را آورده است که هیچ ارتباطی با موضوع صف ندارد و بعد از آن، یعنی از «و قول را نیابند مگر اندر قائل» (همان: ۱۶۹) تا پایان صف، ادامه ترجمه *ینبوع* ۳۹ را نقل کرده است.^۶

جدول تطبیقی *خوان/الاخوان* با *ینابیع*

شماره صف‌ها و عنوان آنها در <i>خوان/الاخوان</i>	شماره <i>ینابیع</i> و نام آنها در <i>الینابیع</i>
۱۲. سخن اندر آنکه مر هستی‌ها را کرانه است	۱۴. فی أن الأیسیات کلها ذوات غایات
۱۳. سخن اندر چگونگی پیداشدن مردم	۲۲. فی کیفیة ابتداء الانسان
۱۴. سخن اندر عالم عقلانی	۴. فی بیان عالم العقل والنفس
۲۳. سخن اندر هویت مبدع، سبحانه وتعالی	۲. فی هویة المبدع
۲۴. سخن اندر معنی الله که بزرگ‌تر نام خدای است	۱. فی معنی الینبوع
۲۹. سخن اندر آنکه پیش از عقل چیزی توهم کردن محال است	۶. فی أن قبل العقل الأول لا يتوهم شیء البتة
۳۲. سخن اندر اثبات نفس کلی	۱۷. فی اثبات نفس کلیة منها تنبعث الجزئیات فی البشر
۳۳. سخن اندر آنکه حرکات فلک مخالف نیست مر اختیار نفس کلی را	۲۰. فی کیفیة حرکات الفلک علی مراد النفس واختیارها مع وجود الجبر فیها
۳۸. سخن اندر ثواب و عقاب	۳۸. فی أن للبشر عودا الی ثواب أبدي
۳۹. سخن اندر آنکه به هر مکانی هست و این صفت، ایزد را روا نیست	۲۱. فی أن القول بـ «ان الله بكل مكان» لا یلیق بالخلق الأول فضلا عن المبدع جل وتعالی
۴۰. سخن اندر عالم جسمانی که اندر آفاق نفس کلّ است	۱۹. فی أن الافلاک بجمع قواها ونجومها وحرکاتها فی افق النفس

۴۸. سخن اندر نفس مردم که او جزو است از نفس کلی نه اثر	۱۸. في أن ما في البشر أجزاء وجوهرة من النفس الكلية
۴۹. سخن اندر فریشتگان که شمار بر ایشان نیوفتد	۲۴. في أن ملائكة الله لا يحصيها عدد
۵۰. سخن اندر آنکه عقل را فنا نیست	۷. في أن العقل لا يبيد
۵۱. سخن اندر عقل که تمام است به فعل و قوت	۹. في أن العقل تام بالقوة والفعل
۵۴. سخن اندر چگونگی عبادت عقل کلی	۲۳. في كيفية عبادة المبدع - وهو السابق - للمبدع
۵۵. سخن اندر آنکه ثواب و عقاب علمی است نه حسّی	۲۷. في أن الثواب هو العلم
۵۶. سخن اندر بهشت و دوزخ و وصف آن	۲۸. في معنى الجنة والنار
۵۷. سخن اندر صورت عالم که پیش از آفرینش نزدیک باری نبود	۳۳. في أن العالم لا صورة له عند المبدع قبل الابداع
۶۰. سخن اندر هستی‌ها که با عقل پدید آمد	۱۶. في أن ابداع العقل ابداع قوي الكثيرة
۶۱. سخن اندر شش جهت عالم	۳۴. في أن الزوج المركب الذي يتلو الأربعة هو الستة
۶۲. سخن اندر آنکه بدی را اندر آفرینش مایه نیست	۲۵. في أن الشر لا أصل له في الابداع
۶۳. سخن اندر فضل اهل ثواب بر یکدیگر	۲۹. في كيفية التفاضل بين المثابين
۶۴. سخن اندر آنکه نفس به مرتبت عقل نرسد	۳۵. في أن أحدا لا يبلغ مرتبة العقل
۶۵. سخن اندر چگونگی بسیار چیزها اندر عالم از یک‌امر	۳۷. في توهم الكثرة من علة واحدة، وهو امر الله
۶۶. سخن اندر معنی نام کلمه مبدع حق	۳۸. في أن للبشر عودا الى ثواب أبدي ۳۹. في معنى الكلمة للمبدع
۶۹. سخن اندر شرح «کن» که امر خدای است	۳. في اضافة امر الله - تعالى - الى حرفين
۷۱. سخن اندر آنکه عقل را جنبش نیست	۸. في أن العقل ساكن
۷۳. سخن اندر اثبات عقل مجرد	۱۰. في اثبات عقل مجرد
۷۵. سخن اندر خطاب عقل با نفس	۱۱. في مخاطبة العقل والنفس
۷۶. سخن اندر چگونگی پیوستن فایده عقل به نفس	۱۲. في كيفية اتصال فوائد العقل بالنفس
۷۹. سخن اندر آنکه هست نیست نشود	۱۳. في أن الأيس لا يصير ليسا
۸۲. سخن اندر آنکه برسیدن از چرایی عالم محال است	۱۵. في أن السؤال «لم خلق الله العالم» محال ممتنع
۸۴. سخن اندر پادشایی قوت روحانی بر قوت طبیعی	۲۶. في أن القوى الطبيعية لا قدر لها عند القوى الروحانية
۸۷. سخن اندر آنکه شهادت کلید بهشت است	۳۰. في الشهادة
۹۰. سخن اندر اثبات قیامت	۳۶. في هوية صاحب القيامة
۹۱. سخن اندر چگونگی پیوستن تأیید به مؤید	۴۰. في كيفية اتصال التأييد بالمؤيدين في العالم الجسداني
۱۰۰. سخن اندر عقل که او مبدع است و مبدع نیست	۵. في أن العقل الأول مبدع
-	۳۱. في معنى الصليب للمسيح، عليه السلام
-	۳۲. في اتفاق الصليب مع الشهادة

خوان/الاخوان نیز مانند دیگر آثار ناصر خسرو از حیث ساختار نحوی، گونه زبانی، برابر نهاده‌های قرآنی، لغات، اصطلاحات و دیگر ویژگی‌های زبانی اهمیت فراوانی دارد. ساختار جملات خوان/الاخوان در صف‌هایی که ترجمه ینابیع به‌شمار نمی‌روند، منطبق بر جمله بندی فارسی دوره نخست است؛ برای مثال، فعل در پایان جمله آمده است، ولی در صف‌هایی که در آنها متن الینابیع ترجمه شده است، می‌توان تأثیر نحو عربی را در جملات فارسی دید؛ برای مثال:

الینابیع	خوان‌الاخوان
لَمَّا وَجَدْنَا الْأَشْيَاءَ الطَّبِيعِيَّةَ أَمَّا تَطْهَرُ بِالْفِعْلِ (سجستانی، ۱۳۴۰: ۲۸).	و ما یافتیم مر چیزهای طبیعی را که پیدا شد به فعل (ناصر خسرو، ۱۳۵۹ق: ۱۳۳).
و كَالْأَمْهَاتِ الْأَرْبَعِ، قَبْلَ أَنْ صَارَتْ أَمْهَاتٍ بِالْفِعْلِ، كَانَتْ جَمِيعًا فِي الْقُوَّةِ الطَّبِيعِيَّةِ دُمَّهَاتٍ بِالْقُوَّةِ (سجستانی، ۱۳۴۰: ۲۸).	امهات پیش از آن‌که امهات شدند به فعل، ناچاره اندر قوت طبیعت امهات بودند به حد قوت (ناصر خسرو، ۱۳۵۹ق: ۱۳۳).
أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ يَوْجَدُ مَرَّةً، ثُمَّ يَعْدُ تَارَةً أُخْرَى مَعَ ظَهْوَرٍ مِثْلِهِ مِمَّا لَا وَجُودَ لَهُ قَبْلَ الظَّهْوَرِ، أَمَّا هُوَ اجْزَاءٌ مِنْ كُلِّ تَطْهَرُ وَالِيهِ تَعْوُدُ (سجستانی، ۱۳۴۰: ۴۴).	هر چیزی که او را بیابند یک بار و آن‌گه نابوده شود پس باز دیگر بار همچنان پیدا آید، و آن نابوده شده جایی نبود کز آن همان جای پیدا آمد، آن چیز جزوی باشد از کلی که از آن کل پیدا شود و بدان کل باز شود (ناصر خسرو، ۱۳۵۹ق: ۸۷).
و مِنْ هَذِهِ الْجِهَةِ وَقَعَ الْاِخْتِلَافُ فِي آرَاءِ ذَوِي الْعُقُولِ (سجستانی، ۱۳۴۰: ۳۵).	وز این سبب افتاد اختلاف بسیار اندر رایهای خردمندان (ناصر خسرو، ۱۳۵۹ق: ۱۹۲).

نکته بسیار مهم درباره ترجمه ناصر خسرو از ینابیع آن است که این ترجمه بسیار فاضلانه است و برابر نهاده‌هایی که ناصر خسرو در آن به‌کار برده، با دقت علمی زیادی برگزیده شده است.

در خوان/الاخوان آیات قرآن با دقتی تمام ترجمه شده و سیاق کلام ناصر خسرو در این ترجمه‌ها نشان می‌دهد که سخت کوشیده است که از واژگان فارسی در ترجمه آیات استفاده کند. نثر او در این بخش‌ها نسبتاً متفاوت از سایر قسمت‌های خوان/الاخوان است؛ برای نمونه، بخش‌هایی از این ترجمه‌ها در جدول زیر ذکر می‌شود:

آیه شریفه	ترجمه
وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (انعام: ۱۴۱)	مدهید جز به حد که خدای دوست ندارد مر دهندگان بی حد را.
يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ (انفطار: ۱۹)	روزی باشد که هیچ نفسی را بر هیچ نفسی پادشایی نباشد، و فرمان آن روز خدای را باشد.
مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ (احزاب: ۴)	خدای نکرد مردی را دو دل از اندرون او.

یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (فاطر: ۱۵)	ای مردمان شما درویشانید سوی خدای و خدای توانگر و ستوده است.
سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ (فصلت: ۵۳)	سرانجام بنماییمشان نشانه‌های ما اندر کناره‌های عالم و اندر نفس‌های ایشان تا پیدا شود مر ایشان را که آن حق است.
وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائدة: ۱۲۰)	او بر همه چیزی پادشاست.
أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (مریم: ۳۸)	بشنو و بنمای ایشان را آن روز که سوی ما آیند و لکن ستمکاران امروز اندر گم‌بودگی پیدایند.

۴. دلایل صحت انتساب *خوان/الاخوان* به ناصر خسرو

۴-۱. تبیین شیوه علمی ناصر خسرو در تدوین آثارش

شیوه علمی ناصر خسرو در تألیف آثار خود، از مهم‌ترین موضوعاتی است که ثابت می‌کند *خوان/الاخوان*، به‌رغم آنکه محتوا و مطالب ۳۸ صف از آن ترجمه ینابیع است، نگاشته قلم اوست. چنان که او در موضعی از *زاد المسافر* تصریح کرده، مشی علمی او در مواجهه با آراء دیگران؛ استنساخ، ترجمه و نقد دیدگاه‌های آنها بوده است: «و ما از خدای تعالی توفیق خواهیم بر تألیف کتابی اندر رتّه مذهب محمد زکریا و جملگی اقوال او اندر آن جمع کنیم، بعد از آنکه مر کتب او را که اندر این معنی کرده است، چند باره نسخت کرده‌ایم و ترجمه کرده و به تفاریق مر بنیادهای مذهب او را به رتّه‌های عقلی ویران همی کنیم اندر مصنّفات خویش» (ناصرخسرو، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

درباره دیدگاه‌های ابویعقوب سجستانی نیز ناصرخسرو چنین شیوه‌ای اتخاذ کرده است؛ در *خوان/الاخوان* که از نخستین آثار اوست، *الینابیع* ابویعقوب را تقریباً به‌طور کامل ترجمه کرده و بعد از آن، در آثار دیگر خود چون *زاد المسافر*، بعضی از دیدگاه‌های او را نقد کرده است:

«و خواجه ابویعقوب سگزی - رحمه الله - به وقتی که سوادش رنجه کرده بود، در این معنی سخن گفته است و متابعان خاندان حق را سوی این مذهب دعوت کرده است اندر کتابی که مر او را *سوس البقا* نام نهاده است و اندر *کشف المحجوب* و اندر رساله *باهره* و جز آن از تألیف‌های خویش، و چو خداوند زمان او بشنود که این مذهب را تقویت کرد، از او نپسندید و گفت که مر او را سودا غالب شده است، و لیکن گروهی از شیعت بر قول او همی روند و آن خطاست» (همان: ۴۴۱).

براین‌مبنا، می‌توان *خوان/الاخوان* را ریخته قلم ناصرخسرو به‌شمار آورد که ویژگی‌های زبانی و سبک نثر آن با دیگر آثار مسلم وی همسان است و ساختار آن نشان‌دهنده آن

است که از آثار نخستین ناصر خسرو بوده است و بر مبنای روش علمی ناصر خسرو در مواجهه با آراء و آثار دیگران نگاشته شده است.

۴-۲. مقایسه خوان/الاخوان با دیگر آثار ناصر خسرو

۴-۲-۱. سبک و ویژگی‌های زبانی خوان/الاخوان

لغات، اصطلاحات، برابر نهاده‌های قرآنی، ساختار نحوی، گونه زبانی و دیگر ویژگی‌های سبکی خوان/الاخوان دقیقاً همسان با آثار دیگر ناصر خسروست. دیگران، حتی افرادی که در انتساب آن به ناصر خسرو تردید داشته‌اند نیز بدین موضوع تصریح کرده‌اند (ر.ک: عمادی حائری، ۱۳۸۳: ۱۹). ایوانف درباره سبک ناصر خسرو چنین نوشته است: «در کُلّ زبان ناصر خسرو بسیار خاص است؛ از این رو، مشکل بتوان تصور کرد که فرد دیگری بتواند کاملاً به سبک او بنویسد» (ایوانف، ۱۳۸۸: ۵۴۸).

خوان/الاخوان از حیث گونه زبانی مانند سایر آثار ناصر خسروست و در ذیل گونه فرارودی جای می‌گیرد.^۸ برخی از این ویژگی‌ها پیش‌تر در مقاله‌ای به قلم نگارنده بیان شده است. در این موضع مهم‌ترین ویژگی‌های این آثار به صورت مقایسه‌ای تبیین می‌شود:^۹

پسوند کهن «اومند»

این پسوند که بازمانده «mant» پارسی باستان است و در کلماتی چون «درداومند» و «زمانومند» استفاده شده است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۱۴-۱۵/۳)، بدین صورت کهن در خوان/الاخوان نیز در چند موضع به کار رفته است: «بر اندازه طاقبت بندگی خویش اندر توحید نه بر اندازه حقومندی او»^{۱۰} (ناصر خسرو، ۶۷۴: ش ۲۱۰۶۲/۲ FY/ برگ ۵۰ و ناصر خسرو، ۸۶۲: ش ۱۷۷۸/۱ برگ ۲۷). «متابع شدن مر ایشان را و ولایت داشتن مر هریکی را بر اندازه حقومندی او نه بیشتر و نه کمتر»^{۱۱} (ناصر خسرو، ۶۷۴: ش ۲۱۰۶۲/۲ FY/ برگ ۱۰۷ و ناصر خسرو، ۸۶۲: ش ۱۷۷۸/۱ برگ ۹۹). در زاد المسافر نیز در دو موضع «حقومند» به کار رفته است (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۴۶ و ۲۴۳)

دگرگونی صامت‌ها/ حذف

در بیشتر مواضع به جای «پادشاه»، «پادشا»، «پادشاهی»، «پادشایی»، «گواه»، «گوا» و «گواهی»، «گویایی» آورده است که در جامع الحکمتین و زاد المسافر نیز چنین است (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۱۵۷-۱۵۸ و ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۲۷۸، ۴۲۳-۴۲۸، ۴۳۲ و ۴۴۲-۴۴۳).

کاربرد «همچند» و «چند» در معنی برابری

مانند برخی متون این دوره، از جمله *سمک عتیار*، *الابنیه عن حقائق الادویه*، *هدایه المتعلمین فی الطب* (ناتل خانلری، ۱۳۶۵: ۳/۳۶۸) و نیز *تاریخ بلعمی*، *تاریخ سیستان* (بهار، ۱۳۵۶: ۲/۱۳۵-۱۳۶) «همچند» و «چند» در معنای «برابر» به کار رفته است: «گوییم که هر کجا دو چیز برابر شوند یا هر دو به بزرگی، چند یکدیگر باشند یا یکی از دیگری بزرگتر باشد. و چون درست شود که یکی از آن دو چیز از یار خویش بزرگتر نیست و نیز کمتر از او نیست درست شده باشد که همچند اوست...» (ناصر خسرو، ۱۳۵۹: ۸۰).
در *زاد المسافر* و *وجه دین* نیز چنین است (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۲۲۵، ۲۲۹ و ۲۳۶ و نیز ۱۳۵۶: ۶۰، ۱۴۸ و ۱۸۸).

تبدیل مصوت «ای» به «کسره» و بالعکس

در این دوره تبدیل مصوت «ای» و «کسره» و برعکس رخ می‌دهد: *نگرستن* (نگریستن)، *چنم* (چینم)، *دگر* (دیگر)، *شگفت* (شگفت)، *فرشته* (فرشته) (ناتل خانلری، ۱۳۸۳: ۱/۶۱). در *خوان/الاخوان* در همه مواضع به جای «نگریستن»، «نگرستن» و به جای «فرشته»، «فرشته» آمده است که در *جامع الحکمتین* و *زاد المسافر* نیز چنین است (نگریستن: ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۳۰۹ و نیز ۱۳۸۳: ۸، ۲۱۴ و ۲۱۵؛ فرشته: ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۹۲ و نیز ۱۳۸۳: ۲۰، ۲۷ و ۱۵۲).

واژه‌های تازه

«جاکول» به معنی واقف و مسلط، تاکنون فقط در آثار ناصر خسرو یافت شده است؛^{۱۲} یکبار در *زاد المسافر* (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۳۷۰)، سه بار در *روشنایی‌نامه* (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۹۴۸م: ۱۴-۱۵ و ۲۳-۲۴) و هفده بار در *خوان/الاخوان* (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۳۳ (۲ بار)، ۳۵ (۵ بار)، ۳۷، ۶۶ (۲ بار)، ۹۵، ۹۷، ۱۴۷ (۲ بار)، ۲۲۰، ۲۴۲، ۲۵۵).
«بودش» به معنی «وجود» را نیز گویا نخستین بار ناصر خسرو به کار برده است (بهار، ۱۳۵۶: ۱۵۳/۲). این کلمه در آثار وی با این فراوانی یافت می‌شود: *جامع الحکمتین* (۱۴ مورد: ناصر خسرو، ۱۳۶۳: ۵۲، ۷۰، ۷۷، ۸۸ (۳ بار)، ۹۶، ۱۸۷، ۱۹۲، ۲۵۹ (۲ بار)، ۲۶۰، ۲۶۳، ۲۷۰)، *خوان/الاخوان* (۴۸ مورد: ناصر خسرو: ۱۳۳۸: ۶، ۲۷، ۲۸ (۲ بار)، ۴۲، ۵۱، ۵۷، ۶۶، ۶۷ (۲ بار)، ۶۹، ۷۲ (۲ بار)، ۷۳، ۹۲، ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۵۷، ۱۷۴ (۲ بار)، ۱۸۴، ۲۰۵ (۳ بار)، ۲۱۰، ۲۳۲ (۳ بار)، ۲۵۰ (۲ بار)، ۲۶۴ (۲ بار)، ۲۷۱ (۱۰ بار)، ۲۷۲ (۲ بار)، ۲۷۳، ۲۸۶ (۲ بار))، *زاد المسافر* (۴۲ مورد: ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۴۲، ۸۴، ۱۰۲، ۱۰۳ (۲ بار)، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۳۵، ۱۹۰ (۲ بار)، ۲۳۰ (۲ بار)، ۲۳۲ (۲ بار)، ۲۳۳ (۲ بار)، ۲۳۴، ۲۳۷، ۲۴۰ (۲ بار)، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۷۶ (۲ بار)، ۲۸۱ (۲ بار)، ۲۸۲ (۲ بار)، ۲۸۳ (۲ بار)،

۲۹۱، ۳۰۸، ۳۰۹ (۲ بار)، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۳ (۲ بار)، ۳۶۵، ۴۳۰، گشایش و رهائیش (۱۱ مورد: ناصر خسرو، ۱۳۹۰: ۲۲، ۲۴، ۲۷، ۲۸ (۲ بار)، ۲۹، ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۷ (۳ بار)) و وجه دین (۵ مورد: ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ۶۴، ۷۰، ۲۱۵ (۳ بار)).

کلماتی چون «همگوشه، همگوشگی» نیز از این دست واژگان به‌شمار می‌رود که علاوه بر *خوان/الاخوان* در *زاد/المسافر* (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۶۴) و *گشایش* و *رهائیش* (ناصر خسرو، ۱۳۹۰: ۷۱ و ۱۱۵) نیز به‌کار رفته است. همچنین کلماتی از قبیل «گمبوده [شد]، گمبودگی، گمبوده‌تر» که در ترجمه «ضلّ و اضلّ» در *خوان/الاخوان* (ر.ک: ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۲۰-۲۱) و نیز *زاد/المسافر* (ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۱۹۵) آمده و به‌ندرت در متون دیگر، از جمله در تفسیر کهن قرآن مجید (ر.ک: نائل خانلری، ۱۳۶۵: ۲۴۵/۳) دیده شده است.

گرچه در زمینه نسخه‌های خطی و استنساخ آنها نمونه‌هایی از جعل و تزویر در دست است، ولی اثری سراغ نداریم که از نویسنده دیگری تقلید شده باشد و طابق‌التعل بالتعل همسان با سبک اثر اصلی باشد، حتی بسیاری از نویسندگان و شاعران که به اقتضای نویسنده یا شاعر دیگری رفته، از او تقلید کرده و تقلید و پیروی خود را نیز نه تنها پنهان ن ساخته، بلکه با تفاخر از آن یاد کرده‌اند، هیچ‌گاه توفیق نیافته‌اند برابر و همانند با آثار اولیه و مقلد، اثری بیافرینند، حال چگونه ممکن است کسی سبک ناصر خسرو را تقلید کند و اثری بیافریند که در تمام ویژگی‌های زبانی و سبکی برابر و همسان با دیگر آثار وی باشد؟

۴-۲-۲. ارزیابی میزان مشابهت *خوان/الاخوان* با دیگر آثار ناصر خسرو

چنان‌که در روش تحقیق تبیین شد، در این پژوهش از مشابه‌یابی رایانه‌ای با استفاده از تکنیک‌های *Bag of Word* و معیار *Cosine* استفاده کردیم؛ بر این اساس، ابتدا ماتریس لغات هر متن فراهم آمد. در مرحله بعد میزان شباهت پنج اثر مسلم ناصر خسرو، یعنی *زاد/المسافر*، *وجه دین*، *جامع‌الحکمتین*، *گشایش* و *رهائیش* و *سفرنامه* با یکدیگر ارزیابی شد. شباهت این آثار بر اساس فاصله کسینوسی محاسبه و میانگین گرفته شد تا دریا بین این آثار چه میزان مشابهت وجود دارد و همچنین معیاری برای سنجش *خوان/الاخوان* یا هر اثر منسوب با ناصر خسرو در دست باشد. میانگین فواصل این پنج اثر ۰٫۵۲۹۹ بوده است.

فاصله بین *خون/الاخوان* و دیگر آثار هرچه به عدد مذکور (۰,۵۲۹۹) نزدیک باشد شباهت *خون/الاخوان* با آثار مسلم ناصر خسرو بیشتر است. از دیگر سو، فاصله کسینوسی بین *خون/الاخوان* و تک تک آثار هرچه به صفر میل کند، شباهت بیشتر و هرچه به یک مایل باشد، شباهت کمتر است.

نتیجه سنجش میزان شباهت *خون/الاخوان* با دیگر آثار به شرح جدول زیر است:

زادالمسافر	وجه دین	سفرنامه	خون الاخوان	جامع الحکمتین	گشایش و رهائش
۰/۶۳۲۴	۰/۶۴۲۵	۰/۱۵۷۷	۰/۷۳۶۱	۰/۲۲۸۱	۰
۰/۶۵۶۷	۰/۶۸۳۶	۰/۳۷۷۷	۰/۷۸۰۴	۰	۰/۲۲۸۱
۰/۴۹۸۰	۰/۵۱۵۸	۰/۸۱۷۷	۰	۰/۷۸۰۴	۰/۷۳۶۱
۰/۷۹۵۱	۰/۷۹۱۰	۰	۰/۸۱۷۷	۰/۳۷۷۷	۰/۱۵۷۷
۰/۳۳۳۹	۰	۰/۷۹۱۰	۰/۵۱۵۸	۰/۶۸۳۶	۰/۶۴۲۵
۰	۰/۳۳۳۹	۰/۷۹۵۱	۰/۴۹۸۰	۰/۶۵۶۷	۰/۶۳۲۴

نتایج جدول نشان می‌دهد فاصله کتاب *خون/الاخوان* با دیگر کتاب‌های ناصر خسرو، بسیار به میانگین فاصله آثار مسلم وی نزدیک است و به احتمال بسیار زیاد این کتاب هم نگاشته ناصر خسرو باشد. افزون بر آن، متن *خون/الاخوان* به *زاد المسافر* بسیار شبیه است. این موضوع می‌تواند حدس ایوانف را تأیید کند که احتمال داده بود *خون/الاخوان* نسخه اولیه *زاد المسافر* بوده است (ایوانف، ۱۳۶۳: ۴۵۲).

نکته دیگری که از نتایج مشابهت‌یابی به دست می‌آید، آن است که گشایش و رهائش و جامع الحکمتین بسیار به هم شبیه هستند، ولی هر دو با *خون/الاخوان* تفاوت دارند.

۳-۳-۴. ساختار *خون/الاخوان*

چنان که گفته شد، ساختار *خون/الاخوان* با دیگر آثار ناصر خسرو تفاوت دارد. در این اثر مطالب متنوع و پرشماری بدون ترتیب و نظم مشخص بیان شده که از این جهت با دیگر تألیفات ناصر خسرو متفاوت است. ایوانف بر همین مبنا چنین اظهار نظر کرده است: «چنین می‌نماید که این اثر نسخه ابتدایی *زاد المسافرین* است، ولی تألیف *زاد المسافرین* از نوعی انسجام و نظم برخوردار می‌باشد» (۱۳۶۳: ۴۵۲)؛ البته مصحح *زاد المسافر* این دیدگاه را رد کرده است (ن.ک: عمادی، ۱۳۸۸: ۹۹). فارغ از اینکه این نظر صحیح است یا نه، چنان که پیش‌تر ذکر شد، ناصر خسرو خود در مقدمه *خون/الاخوان* بدین موضوع و تنوع مطالب آن اشاره کرده است.

افزون‌براین، از متن *خوان‌الاحوان* به‌خوبی آشکار است که آن را پیش از جامع *الحکمتین* نگاشته است: «آنچه ما دانستیم گفتیم در این معنی و اندر این شرح که بکردیم، جواب بوالهیثم گورگانی گفته شد که او اندر قصیده سؤالات خویش این سؤال بکند، و اکنون به شرح سخن خویش بازشویم» (ناصرخسرو، ۱۳۵۹: ۱۷۸).

برخی به اشتباه گمان کرده‌اند که *خوان‌الاحوان* در این موضع به جامع *الحکمتین* (شرح قصیده بوالهیثم گورگانی) اشاره کرده است (ن.ک: ایوانف، ۱۳۸۳: ۱۹). این اشتباه ناشی از بدخوانی و بدفهمی متن است. در این بخش از *خوان‌الاحوان*، ناصرخسرو نسبت امر باری را با عقل، شرح و بیان و بعد از آن تصریح می‌کند که «این شرح که بکردیم»؛ یعنی آنچه در همین بخش از *خوان‌الاحوان* آمده، شرح یکی از پرسش‌های بوالهیثم گورگانی است. برهمین اساس، نه‌تنها به جامع *الحکمتین* اشاره نکرده، بلکه کاملاً آشکار است که در زمان تألیف *خوان‌الاحوان*، جامع *الحکمتین* را تألیف نکرده بوده است، و‌گرنه چنان‌که نام دیگر آثارش را به‌صراحت در *خوان‌الاحوان* آورده، در این موضع نیز از جامع *الحکمتین* یاد می‌کرد.

افزون‌برآن، می‌توان حدس زد که *خوان‌الاحوان* پیش از *زاد‌المسافر* نگاشته شده است؛^{۱۳} بدان دلیل که ناصرخسرو در *دیوان* (۱۳۸۴: ۱۴۵ و ۳۷۲)، جامع *الحکمتین* (۱۳۶۳: ۳۰۶) و وجه دین (۱۳۵۶: ۳۸) از *زاد‌المسافر* نام برده است.^{۱۴} می‌دانیم که *زاد‌المسافر* مهم‌ترین اثر اوست و در *دیوان* بدان فخر کرده است.^{۱۵} (ناصرخسرو، ۱۳۸۴: ۳۷۲)؛ برهمین اساس، اگر *زاد‌المسافر* را پیش از *خوان‌الاحوان* نگاشته بود، احتمال نزدیک‌به‌یقین در *خوان‌الاحوان* از آن نام می‌برد.

سخن آخر اینکه *خوان‌الاحوان* از آثار اولیه ناصرخسرو است؛ زیرا اولاً، محتوای بخشی از آن از ناصرخسرو نیست، بلکه ترجمه کتاب ابویعقوب سجستانی به قلم ناصرخسرو است؛ ثانیاً، براساس قرائن و شواهدی که ذکر شد، پیش از جامع *الحکمتین* و *زاد‌المسافر* (تألیف ۴۵۳هـ) نگاشته شده است.

۵. نتیجه

یافته‌های این پژوهش موارد زیر را نشان می‌دهد:

خوان‌الاحوان از حیث سبک و زبان مانند دیگر آثار ناصرخسرو است. این موضوع از طریق مقایسه و بررسی سبک و زبان *خوان‌الاحوان* با سایر آثار منثور او با دو رویکرد سنتی و متن‌کاوی اثبات شده است.

ساختار *خون/الاخوان* با دیگر آثار ناصر خسرو متفاوت است. او این موضوع را به‌صراحت در مقدمه *خون/الاخوان* بیان کرده و این موضوع مشخص می‌سازد که *خون/الاخوان* از نخستین آثار ناصر خسرو بوده است.

براساس تصریح ناصر خسرو در *زاد المسافر شیوه علمی* او در مواجهه با دیدگاه‌های کلامی و فلسفی دیگران این بوده است که ابتدا کتاب‌های آنها را استنساخ و ترجمه و بعد دیدگاه‌های ایشان را نقد می‌کرده است. در باب دیدگاه‌های ابویعقوب سجزی هم چنین کرده است؛ یعنی ابتدا در *خون/الاخوان* بخش اعظم کتاب *الینابیع* او را ترجمه و در *زاد المسافر* دیدگاه‌های وی را نقد کرده است.

براین‌منا، می‌توانیم بگوییم *خون/الاخوان* نگاشته ناصر خسرو است؛ البته، مطالب و محتوای بخش مهمی از آن (۳۸ صف از صد صف) ترجمه کتاب *الینابیع* ابویعقوب سجستانی است، ولی همین ترجمه هم ریخته قلم اوست. از این حیث، *خون/الاخوان* اهمیتی ویژه دارد؛ چون براساس آنچه تاکنون مشخص شده است، این تنها اثر ناصر خسرو به‌شمار می‌رود که ترجمه متنی دیگر است و او نیز در *خون/الاخوان* یا دیگر آثارش بدین موضوع هیچ اشاره‌ای نکرده است. همین نکته می‌تواند مبنای تحقیقات دیگری درباره آثار ناصر خسرو و ارتباط آنها با دیگر متون اسماعیلی باشد.

پی‌نوشت

۱. مهم‌ترین پژوهش‌ها در این زمینه عبارت است از: بخشی از مقدمه تقی‌زاده بر دیوان مصحح تقوی (ناصر خسرو، ۱۳۰۴-۱۳۰۷: ن-سج)، فصل هشتم از ناصر خسرو و اسماعیلیان اثر ایوانف که در آن تعدادی از آثار ناصر خسرو تبیین شده است (۱۳۶۳: ۴۴۶-۴۶۳)، مقاله «در باب آثار ناصر خسرو» از عمادی حائری (۱۳۸۸: ۱۳-۲۲) و مقالات دانشنامه‌ای از همو که در دانشنامه زبان و ادب فارسی، جلد سوم انتشار یافته است (ر.ک: عمادی حائری، ۱۳۸۸: ۹۸-۱۰۰).

۲. بعد از او تنها کسی که درباره انتساب *خون/الاخوان* سخن گفته محمد عمادی حائری است. او به نوشته شهیدی تکیه کرده و چنین حدس زده است: «چنین می‌پندارم که استاد شهیدی مایه‌هایی از عقاید نزاری را در این کتاب یافته و از این‌رو آن را از دوره حسن صباح و یا پس از او دانسته است» (۱۳۸۳: ۱۷). عمادی نیز به‌رغم آنکه متن *خون/الاخوان* را از حیث سبک و محتوا اصیل دانسته، کوشیده است دیدگاه شهیدی را معتبر بشمارد و بر همین اساس، درباره انتساب *خون/الاخوان* به ناصر خسرو تردید کرده است (ن.ک: عمادی، ۱۳۸۳: ۱۹-۲۰). عمادی معتقد است *خون/الاخوان* را از حیث زبان، سبک نگارش و محتوا باید از آثار اصیل ناصر خسرو به‌شمار آورد (۱۳۸۳: ۱۹ و ۱۳۸۸: ۹۹)، ولی وی به دو دلیل در این انتساب شک کرده است: الف. به گفته شهیدی *خون/الاخوان* از ناصر خسرو نیست، احتمالاً شهیدی برخی دیدگاه‌های نزاری را در این اثر یافته و به همین دلیل بر آن بوده است که

خوان/الاخوان از ناصر خسرو نیست؛ بدان جهت که نزاریان بدخشان به آثار ناصر علاقه‌مند بوده‌اند و برخی آثار را نیز به اشتباه به وی نسبت داده و احتمالاً در متن *خوان/الاخوان* هم تصرفاتی کرده‌اند؛ ب. ساختار و نظم *خوان/الاخوان* مانند دیگر آثار ناصر خسرو نیست (عمادی، ۱۳۸۳: ۲۰ و ۱۳۸۸: ۹۹). درباره ساختار و نظم *خوان/الاخوان* در همین مقاله ذیل «ساختار *خوان/الاخوان*» سخن رفته است. علاقه نزاریان به ناصر خسرو و نگهداری آثار وی نیز نمی‌تواند دلیلی بر رد انتساب *خوان/الاخوان* به وی باشد، وگرنه می‌توان دیگر آثار ناصر خسرو را نیز غیرمسلّم و منسوب به‌شمار آورد. افزون‌بر آن، ایوانف درباره نگهداری آثار ناصر خسرو دیدگاهی غیر از این دارد و در این باب نوشته است: بدخشانی‌ها فقط وجه دین ناصر خسرو را که بایستی جزو آثار دعوت او به‌شمار آید و نیز روشنایی‌نامه و سعادت‌نامه، اشعار اخلاقی و شش فصل او را نگهداری کرده‌اند (۱۳۶۳: ۴۴۷). شواهد نسخه‌شناختی آثار ناصر خسرو نیز این نکته را تأیید می‌کند. علاوه‌بر آن، چنان‌که در متن مقاله ثابت شده است، بخش مهمی از مطالب *خوان/الاخوان* ترجمه *ینابیع ابویعقوب سجستانی* است، ناگفته پیداست که در زمان ابویعقوب اندیشه‌های نزاری اصلاً شکل نگرفته بوده است؛ براین‌اساس، احتمالاً تردید شهیدی نیز ناظر به وجود اندیشه‌های نزاری در *خوان/الاخوان* نبوده است.

۳. نگارنده و همکاران در قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی مشغول انجام پروژه شبکه لغات ادبی متون کهن هستند.

۴. این موضوع را نخستین‌بار هانری کربن در حواشی *الینابیع* متذکر شده است؛ البته او همه ترجمه‌ها و شباهت‌های *خوان/الاخوان* و *الینابیع* را درنیافته است.

۵. به دلیل آنکه علی قویم به‌رغم هر دو نسخه *خوان/الاخوان*، در چاپ خود بخش فهرست صف‌ها را که قسمتی از متن اصلی کتاب است، حذف کرده است (ن.ک: ناصر خسرو، ۱۳۳۸: ۴). این موضوع سبب شده است که عمادی حائری به اشتباه بیفتد و بیان کند که «ظاهراً نویسنده فهرست صف را در مقدمه آورده بود، ولی در نسخه‌های بعدی کتاب آن را حذف کرده‌اند» (۱۳۸۸: ۹۸).

۶. در هیچ‌یک از دو تصحیح *خوان/الاخوان* مصححان بدین نکته پی‌نبرده‌اند که مطالب صف مذکور انقطاع دارد.

۷. در مقدمه اثر چنین آمده است، ولی در متن اثر «في معني الصليب لمة عيسى ع م» آمده است.

۸. ن.ک: رواقی، ۱۳۹۴.

۹. برخی از ویژگی‌های سبکی و زبانی *خوان/الاخوان* به دلیل کاستی‌هایی که در هر دو چاپ این اثر وجود دارد، مغفول واقع شده است (ن.ک: رئیسی، ۱۳۹۵: ۲۴۹-۲۶۹). بر همین اساس، درباره ویژگی‌های سبکی و زبانی ضروری است به دو نسخه موجود از این اثر مراجعه شود: نسخه کتابخانه خالص افندی استانبول به شماره FY.1062، مورخ ۶۷۴ هـ.ق؛ نسخه کتابخانه ایاصوفیا به شماره ۱۷۷۸/۱ خطی، مورخ ۸۶۲ هـ.ق.

۱۰. در هر دو چاپ *خوان/الاخوان* «حقوقمندی» آمده (خشاب/۶۴؛ قویم/۷۷)، ولی در دو نسخه موجود از آن «حقوقمندی» است.

۱۱. در هر دو چاپ *خوان/الاخوان* «حقوقمندی آمده» (خشاب/۱۸۵؛ قویم/۲۱۵)، ولی در دو نسخه موجود از آن «حقوقمندی» است.

۱۲. برای تفصیل درباره این واژه ن.ک: مقاله «واژه «جاکول» و یک پیشنهاد»، نوشته ملیحه کرباسیان و محمد کریمی زنجانی اصل (۱۳۸۳)؛ البته در این مقاله ذکر شده که واژه جاکول فقط در روشنائی نامه و خون/الاخوان آمده است، در صورتی که در زاد المسافر نیز در یک موضع به کار رفته است (ن.ک: ناصر خسرو، ۱۳۸۳: ۳۷۰).

۱۳. عمادی حائری حدس زده است که خون/الاخوان بعد از جامع الحکمتین و زادالمسافر نگاشته شده است (۱۳۸۳: ۱۸-۱۹). این موضوع ناشی از بدخوانی متن خون/الاخوان درباره شرح قصیده ابوالهیثم است که در سطرهای پیش بدان اشاره شد.

۱۴. در جامع الحکمتین و نیز در وجه دین «زاد المسافرین» ثبت شده است.

۱۵. واندر کتاب بر سخن منطقی / چون آفتاب روشن برهان کنم * بر مشکلات عقلی محسوس را / بگمارم و شبان و نگهبان کنم * زادالمسافر است یکی گنج من / نثرچنان و نظم از این سان کنم (ناصر خسرو، ۱۳۸۴، ۳۷۲)؛ ز تصنیفات من زادالمسافر/ که معقولات را اصل است و قانون * اگر بر خاک افلاطون بخوانند / ثنا خواند مرا خاک فلاطون (همان: ۱۴۵)

منابع

- ایوانف، ولادیمیر (۱۳۶۳)، ناصر خسرو و اسماعیلیان، در مجموعه اسماعیلیان، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی.
- _____ (۱۳۸۸)، «درآمدی بر تصحیح روشنائی نامه نثر ناصر خسرو»، ترجمه ملیحه کرباسیان، پیام بهارستان، دوره دوم، سال اول، ش ۳، ۵۴۷-۵۵۹.
- برتلس، آ. ی (۱۳۴۶)، ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه یحیی آرین پور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۶)، سبک شناسی، چاپ چهارم، تهران، کتاب های پرستو.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۹)، بهارستان و رسائل، مقدمه و تصحیح اعلاخان افصح زاده محمدجان عمراف و ابوبکر ظهورالدین، تهران، میراث مکتوب.
- رواقی، علی (۱۳۹۴)، «گونه شناسی متن های فارسی؛ گونه فارسی فرارودی ماوراءالنهری با نگاهی به کتاب ارشاد»، آینه میراث، ضمیمه ۳۹، دوره جدید، سال سیزدهم.
- رئسی، احسان (۱۳۹۵)، «بررسی انتقادی روش تصحیح خون اخوان ناصر خسرو»، آینه میراث، دوره ۱۴، ش ۵۹، ۲۴۹-۲۶۹.
- سجستانی، ابویعقوب (۱۳۴۰)، الینابیع، مجموعه ایران و یمن (سه رساله اسماعیلی)، تصحیح، ترجمه و شرح فرانسوی از هنری کربن، تهران، گروه ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۲)، از دیروز تا امروز (مجموعه مقالات)، تهران، قطره.
- علوی بلخی، ابوالمعالی محمدبن (۱۳۷۶)، بیان الادبایان، به تصحیح محمدتقی دانش پژوه با همکاری قدرت الله پیشمازاده، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- عمادی حائری، محمد (۱۳۸۳)، «در باب آثار ناصر خسرو»، نامه انجمن، ش ۱۴، ۱۳-۲۲.
- _____ (۱۳۸۸)، «خون/الاخوان»، دانشنامه زبان و ادبیات فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، جلد ۳، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۹۸-۱۰۰.

کرباسیان، ملیحه و محمد کریمی زنجانی اصل (۱۳۸۳)، «واژه «جاکول» و یک پیشنهاد»، نامه انجمن، ش ۱۵، ۹۱-۱۰۰.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، چاپ دوم، تهران، نشر نو.
ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۶۳)، جامع الحکمتین، تصحیح هانری کربن و محمد معین، تهران، کتابخانه طهوری.

_____ (۱۳۳۸)، *خوان الاخوان*، به اهتمام ع. قویم، تهران، اساطیر.

_____ (۱۳۵۹ق)، *خوان الاخوان*، به تصحیح یحیی الخشاب، قاهرة، المعهد العلمي الفرنسي للآثار الشرقية.

_____ (۱۳۷۴ق)، *خوان الاخوان*، نسخه خطی شماره ۲/۲۱۰۶۲ FY، مجموعه خالص افندی، کتابخانه دانشگاه استانبول.

_____ (۱۳۶۲ق)، *خوان الاخوان*، نسخه خطی شماره ۱/۱۷۷۸، کتابخانه ایصوفیا.

_____ (۱۳۰۴-۱۳۰۷)، *دیوان*، به کوشش سید نصرالله تقوی، با مقدمه سید حسن تقی زاده و همکاری مجتبی مینوی و علی اکبر دهخدا، تهران، کتابخانه طهران.

_____ (۱۳۸۴)، *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران.

_____ (۱۹۴۸م)، *روشنایی نامه*، تصحیح ولادیمیر ایوانف، قاهره، مطبع الکاتب المصری.

_____ (۱۳۸۳)، *زاد المسافر*، تصحیح و تحقیق محمد عمادی حائری، شرح لغات و اصطلاحات اسماعیل عمادی حائری، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

_____ (۱۳۹۰)، *گشایش و رهایش*، تصحیح و مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام عبدالکریم جربزه دار، تهران، اساطیر.

_____ (۱۳۵۶)، *وجه دین*، تصحیح غلامرضا اعوانی، تهران، انجمن فلسفه ایران.

Harris, Z (1954), *Distributional structure*. Word, 146-162.

Jiang, L., Zhang, H.-B., Yang, X., & Xie, N (2012), *Research on Semantic Text Mining Based on Domain Ontology*. 6th Computer and Computing Technologies in Agriculture, Zhangjiaji, pp. 336-343.

Manning, C. D., Raghavan, P., & Schütze, H (2009). *An Introduction to Information Retrieval*. Cambridge: Cambridge University Press.